١

ديري با من سخن به درشتي گفته ايد

خود آيا تابِ تان هست که پاسخي درخور بشنويد؟

□

رنج از پيچيده گي مي بَريد؛

از ابهام و

هر آن چه شعر را

در نظرگاهِ شما

به زعمِ شما

به معمايي مبدل مي کند.

اما راستي را

از آن پيش تر

رنجِ شما از ناتواناييِ خويش است

در قلمروِ « دريافتن »؛

که اين جاي اگر از « عشق » سخني مي رود

عشقي نه از آن گونه است

کهِ تان به کار آيد،

و گر فرياد و فغاني هست

.همه فرياد و فغان از نيرنگ است و فاجعه.

خود آيا در پي دريافتِ چيستسد

شما که خود

نيرنگيد و فاجعه

و لاجرم از خود

به ستوه

نه؟

□

ديري با من سخن به درشتي گفته ايد

خود آيا تابِ تان هست

که پاسخي به درستي بشنويد؟

به درشتي بشنويد؟